

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خارج فقه عبادات

(المطهرات - الأرض)

حضرت استاد سید محمود موسوی مددی (دام ظلّه)

(سال تحصیلی ۹۶-۹۵ ه.ش)

(تحریر: الاحقر، سید محمد مهدی حسنزاده به شماره ملی: ۱۷۵۴۴۸۱۰۷۸)

درس ۲۹ شهریور ۹۵:

«كما أن إلحاق الركبتين و اليدين بالنسبة إلى من يمشى عليهما أيضا مشكل و كذا نعل

الدابة و كعب عصا الأعرج و خشبة الأقطع و لا فرق في النعل بين أقسامها من المصنوع من

الجلود و القطن و الخشب و نحوها مما هو متعارف»^۱

سید در مطهریت ارض نسبت به بعضی اشیاء و امور تشکیک کردند. یکی از این امور، نعل دابه است.

[ایشان] می فرمایند: اگر نعل دابه^۲ به دلیل راه رفتن بر زمین متنجس، نجس شد و بعد روی زمین

واقع شد، پاک می شود یا نه؟ [که] سید [بر چنین تطهیر شدنی] اشکال دارد.

همچنین کسی که لنگ است و عصایی دستش می گیرد، کعب عصا یعنی ته عصا را اگر زد به زمین و

نجس شد، بعد به جای [یعنی زمین] خشک زد، آیا پاک می شود یا نه؟

خشبة الأقطع یعنی [پای چوبی در] کسی که پایش قطع شده و از پای چوبی استفاده می کند. در زمان

قدیم هم بوده. البته انتها[ی آن پای مصنوعی] شکل پا نبوده، خود چوب بوده که به صورت هر می درست

می کردند و به پای شخص می بستند که قسمت باریک آن چوب روی زمین قرار می گرفت.

تطهیر این سه مورد را سید تشکیک کرده؛ چون روایات این سه مورد را نمی گیرند.

[توضیح عدم شمول روایات نسبت به این سه مورد]: یکیشان که راجع به رجل بود و یکی [دیگر هم]

راجع به حذاء؛ اما دربارهی این امور یعنی نعل و خشب و عصا [آیا چیزی در روایات] باشد [یا نه]،

^۱. العروة الوثقى (للسید الیزدی)، ج ۱، ص: ۱۲۶ و ۱۲۷.

^۲. نه خود کف پا یا سم حیوان که سید قدس سره معتقد است یا اصلاً متنجس نمی شود و یا در صورت تنجس، به مجرد زوال، پاک می شود.

چیزی در روایات [که بر تطهیر این سه مورد به واسطه‌ی راه رفتن یا کشیدن بر زمین دلالت کند] نداشتیم.

[در مقابل،] دو وجه برای مطهریت زمین نسبت به این سه مورد ذکر شده است:

وجه اول: الغاء خصوصیت عرفی است. [به این شرح که:] عرف، الغاء خصوصیت می کند از پا و کفش - خصوصاً از کفش - به این سه مورد (عصا و نعل و خشب اقطع) [یعنی در پا و کفش، خصوصیتی نمی بیند و بلکه ذکر این دو را از باب مثال می داند، پس ته عصا و نعل حیوان و پای چوبی را هم شامل می شود].

[اشکال بر این وجه:] اگر الغای خصوصیت را نسبت به خشب قبول کنیم که احتمالش هست^۳ (ولی [در عین حال] خیلی [هم] با اطمینان نمی شود گفت)؛ اما نسبت به دو مورد دیگر (عصا و نعل) نمی توانیم [الغای خصوصیت را بپذیریم].

وجه دوم: تعلیل موجود در چند روایات هست: «ان الارض یطهر بعضها بعضا». از این تعلیل استفاده می شود که اگر زمین، شیئی را در اثر تماس نجس کند، همان زمین هم در اثر تماس، پاکش می کند.

اشکال [این] تعلیل:

[در] اطلاقش است که آیا واقعا از این تعلیل، یک اطلاقی [به این شکل] استفاده می شود که: مطلقاً اگر زمین، یک شیئی را نجس کرد، زمین دیگر، آن را پاک می کند؟ مثلاً کف زمین خون ریخته و ما دستمان را زدیم، [آیا] از این تعلیل می شود استفاده کرد که اگر دستمان را به جای دیگر زمین زدیم، پاک شود یا نه؟

^۳ در ذهن عرفی احتمال خصوصیت هست برای آنچه که مربوط به انسان است، شارع مقدس تسهیلاً این مطهریت را دارد ولی این غیر از عصا و مخصوصاً نعل دابه است.

[لکن هرچند ما] این اشکال را قبول کردیم که این اطلاق را نمی شود قائل شد، منتها [در] آن [امور]ی که عرفاً به منزله کفش است، ولو عرف، الغای خصوصیت نمی کند اما از این تعلیل استفاده می شود که آنچه بر زمین حرکت می کند - حال یا [از آن چیز] در مشی یا [در] امثال [مشی] استفاده شود، [در هر صورت آن چیز] - در اثر تماس با زمین پاک می شود؛ لذا [روایت]، شامل عصا و نعل و آن خشبه [هم] می شود. یعنی عرف این مقدار را از تعلیل «ان الارض یطهر بعضها بعضا» در مورد این اشیاء استفاده می کند. بلکه [این تعلیل]، امثال چرخ گاری و کالسکه و لاستیک ماشین را هم شامل می شود عرفاً.

لذا اگر پا را در کیسه‌ی پلاستیکی کنیم و روی زمین راه برویم با اینکه [عنوان] کفش [بر کیسه پلاستیکی] صدق نمی کند، اما [به واسطه‌ی راه رفتن بر زمین]، پاک می شود.

یا افرادی که چوب زیر پایشان می گذارند و با آن راه می روند باز اگر [ته آن چوب] در اثر تماس با زمین نجس شود، با راه رفتن و تماس بر زمین خشک، پاک می شود.

گرفتن عصا به دست [نیز] بر دو قسم است: یک وقت عصا را بر زمین می زنیم یک وقت با عصا راه می رویم ولو نیاز نداشته باشیم [که در هر دو صورت، زمین، مطهر کف عصا هست].

تعلیل همیشه معمم است. مثلاً وقتی می گوئیم لا تشرب الخمر لکونه مسکراً؛ آیا باید عنوان «خمر» صدق کند؟ [خیر]. کما اینکه در مورد مطهریت ارض، فقط [این عنوان باید صدق کند که: «ان الارض یطهر بعضها بعضا»؛ به این معنا که: «اذا تنجس الشیء بالحركة علی الارض، یطهر بالحركة علیها».

[اما در مثل روایت «لا تشرب الخمر لکونه مسکراً»] ظهور «لا تشرب الخمر لکونه مسکراً» در حرمت شرب مسکر است نه حرمت استعمال مسکر، نه حرمت اسکار. مثلاً [وردی هست که] اگر کسی آن را بخواند، مست می شود، آیا از «لا تشرب الخمر لکونه مسکراً» استفاده می شود که خواندن آن ورد حرام است؟ [نه].

ما فقط دنبال استظهار هستیم از دلیل لفظی. و وقتی دستمان از استظهار کوتاه شد، سراغ اصول عملیه می رویم. [و] اتفاقاً همه‌ی اصول عملیه متخذ از ادله‌ی لفظیه هستند.

[ادامه‌ی کلام سید یزدی قدس سره:]

«كما أن إلحاق الركبتين و الیدین بالنسبة إلى من یمشی علیهما أيضا مشکل و کذا نعل الدابة و کعب عصا الأعرج و خشبة الأقطع و لا فرق فی النعل بین أقسامها من المصنوع من الجلود و القطن و الخشب و نحوها مما هو متعارف.»

[مرحوم سید قدس سره می‌فرماید: «و لا فرق فی النعل بین اقسامها». رسیدیم به نعل آدمی که کفش است. این دو کلمه [یعنی عبارت «نعل الدابة» و «لا فرق فی النعل»] پشت سر هم است، آدم فکر می‌کند انواع نعل دابه را می‌گوید، مثلا برای حیوان نعل از پنبه یا چوب درست کند، [در حالی که این طور نیست.]

ایشان می‌فرماید: «لا فرق فی النعل» یعنی کفش آدمی «بین اقسامها من المصنوع من الجلود» که [در] قدیم بوده که [در آن زمان،] ته کفش [ها] دائما چرمی بوده، «و القطن» [یعنی] کفشهایی که از پنبه درست می‌کرده‌اند؛ [و در] جایی که چرم نبوده این طور بوده. «و الخشب» که قبقاب می‌گفتند [و در قدیم] متداول بوده؛ یادمان هم هست که [آن کفش‌ها] کف چوبی ضخیمی داشت، بالایش - مثلا سه چهار سانت بالاتر - هم تسمه‌ای داشت که پا داخل آن می‌رفت. [از این کفش‌های چوبی در گذشته] زیاد بود. این اواخر فقط در حمامها می‌گذاشتند آن هم برای اینکه احتیاط می‌کردند [پایشان] نجس نشود. خانمها زیاد پایشان می‌کردند و [این کفش چوبی که زنها به پا می‌کردند] سر و صدا هم می‌کرد مثل کفش پاشنه دار.

«و نحوها مما هو متعارف.»

حالا [کفش‌ها عادتاً در] زمان ما [از] مواد است؛ پلاستیکی است و [چندان ساخته شده از] چرم نیست و چوبی هم ظاهراً نیست جز در بعضی کفش‌ها و إلاً [غالب کفش‌ها در این عصر] پلاستیکی [هستند] و [اثری از کفش] چوبی [دیگر] نیست، فلزی هم که [در این زمان اصلاً موجود] نیست.

وجه [شمول روایت نسبت به تمامی اقسام کفش؛ چه متعارف در دوران معصومین علیهم‌السلام و چه متعارف در این زمان]:

اطلاق اخبار است. در اطلاق اخبار دارد «حذاء»؛ فرق نمی‌کند، جنس حذاء از هر چه می‌خواهد باشد.

[سپس] سید فرموده: «و نحوها مما هو متعارف.»

[اشکال بر اخذ این قید در فتوای مرحوم سید قدس سره]:

این [قید] «مما هو متعارف» را همه اشکال کردند [و] گفتند: اگر مراد از تعارف، تعارف زمان معصومین (علیهم‌السلام) است، وجهی ندارد. مثلاً کفشهای ما که زمان معصومین متعارف نبوده، [با این حال، روشن است که کف کفشهای متعارف در زمان ما نیز اگر بر اثر راه رفتن بر زمین متنجس شده باشند، به واسطه‌ی راه رفتن یا کشیدن بر زمین، پاک می‌شوند، پس] وجهی ندارد که [مطهریت ارض نسبت به کف کفش را] اختصاص بدهیم به آنچه در آن زمان متعارف بوده.

اگر [هم] مراد از ما هو متعارف، در زمان استعمال باشد - مثلاً در زمان ما، کفشی که کفش فلزی باشد متعارف نیست اما [شاید] یکی دوست داشت [و] آمد کف کفشش را فلزی کرد که در این زمان متعارف نیست ولی قبلاً [ساخت چنین کفش‌هایی] متعارف بود که چیزهای هلال‌مانند یا مستطیل‌مانندی گوشه‌ی کفش می‌کوبیدند برای آن که ساییده و لیز نشود؛ [در این صورت هم، یعنی:] اگر مراد، متعارف در عصر استعمال است باز [اختصاص دادن پاک شدن ته کفش به کفش‌های متعارف در عصر استعمال،] وجهی ندارد.

[دفع اشکال فوق:]

ظاهر [کلام] سید قدس سره این است که این قید، احترازی نیست. [بلکه مرحوم سید قدس سره با این قید] می‌خواهد تعمیم را برساند. [پس با ذکر این قید در واقع] می‌گوید: «هر چه متعارف است و استفاده می‌کنند»؛ ولو کمی هم غیر متعارف باشد. [پس] این [قید] برای احتراز نیست [و سید یزدی قدس سره] می‌خواهد تعمیم بدهد. [بالاخره کف کفش] در یک جا خوب است، در یک جا ناپولن است، در یک جا پشم است، در یک جا پنبه است، [خلاصه] هر چه می‌خواهد باشد، همین [که] چیزی [باشد] که مردم استفاده می‌کنند [به واسطه‌ی راه رفتن یا کشیدن بر زمین، پاک می‌شود].

مثلاً اگر بچه‌ای کفشهای پدرش را پوشید یا مردی کفش زنانه پوشید [و] چند قدم با آن [راه] رفت، [کف کفشش پاک می‌شود و] لازم نیست [حتماً عنوان] حذاء [متعارف بر آن] صدق کند، [چون] باز مشمول [تعلیل] هست.